



مقاله پژوهشی

طرح‌واره صدراپی برای علوم انسانی در زمینه و زمانه اسلامی

عبدالله صلواتی

دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

a.salavati@sru.ac.ir

id 0000-0001-6401-0003

چکیده:

علوم انسانی در خلأ شکل نمی‌گیرند بلکه مشتمل بر پیش‌فرض‌ها و مبادی و مبانی خاصی است. این پیش‌فرض‌ها و مبانی در دنیای جدید هم در ساحت توصیف علوم انسانی حضور دارند و هم در قلمرو پاسخ به «چه باید باشد» آدم و عالم. روش معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، هستی‌شناسی علوم انسانی در غرب با روش معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی زمینه و زمانه اسلامی و دیگر بلاد متفاوت است. متغیرهای مرتبط با موضوع پژوهش عبارت‌اند از: زمینه‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی و زمانه دین‌شناختی. در این نوشتار درباره رابطه میان این متغیرها و علوم انسانی پژوهش شده و پرسش اصلی این بوده است که: «چگونه با تحول در زمینه‌های پنج‌گانه پیش‌گفته، علوم انسانی متحول می‌شود؟» دستاوردهای این پژوهش عبارت بودند از: در زمینه و زمانه علوم انسانی و علوم اجتماعی کنونی، جهان به بخشی کوچک، یعنی دنیا فروکاسته و انسان با همه پیچیدگی‌اش به تن و روان تقلیل یافته است؛ اما بنا بر باور زمانه پیامبر خاتم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، زمینه کنونی علوم باید مطابق این زمانه دگرگونی یابد و به‌جای غوطه‌ورشدن در برساخت‌ها و حبس در ذهن (زمینه معرفت‌شناسی کنونی) و به‌جای تقلیل انسان به آدمک ایزه‌شده (زمینه انسان‌شناسی کنونی) به نظم جدیدی اندیشیده شود که در آن، برساخت‌های اجتماعی نه شریعت را می‌بلعد و نه عدالت را زیر چرخ‌دنده‌هایش له می‌کند. نگارنده بر این باور است که شبکه معرفتی صدراپی با طرح، رهیافت، اهداف، روش و مسائلی که دارد می‌تواند بدون نادیده گرفتن تجربیات بشری، عرصه‌ای را فراهم کند تا هم نظریه‌های نوینی در علوم انسانی و علوم اجتماعی شکل گیرد و هم نظریه‌های شکل‌گرفته رایج پیشین در این زمینه، سیرتی بومی و الهی بیابند.

واژگان اصلی: علوم انسانی، علوم اجتماعی، برساخت‌های اجتماعی، نظریه تهذیب، نظریه تأسیس، فلسفه اسلامی، ملاصدرا.



دسترسی به مقالات نشریه علمی مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی (Open Access) است.

نشریه علمی «مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0



مستولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظریه‌های مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه مطالعات راهبردی انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

Doi: 10.22034/IRSJ.2024.435325.1035

مقدمه

در پی نقادی‌های «فوکو»^۱، «بودریارد»^۲، «لیوتار»^۳ و «دریدا»^۴، امروز بحران‌های فکری و فرهنگی غرب، بر جاذبه‌های دل‌فریب آن مقدم شده است. این در حالی است که در آغاز رویارویی ما با غرب، در پی ورود نوآوری‌ها و کالاهای غربی به ایران، به تدریج فرهنگ و اخلاق، آداب اجتماعی و شیوه زندگی غرب عرصه را بر فرهنگ بومی تنگ و بسیاری را شیفته خود کرد؛ تاجایی که غرب و فرهنگ غربی را تنها راه سعادت تلقی کردند و «از سرتاپا غربی شدن»، «کلاهی بر سر مردان نهادن و چادر از سر زنان برکشیدن» را شعار خود قرار دادند. مواجهه منفعلانه ما با غرب در نوشته‌های برخی روشنفکران دوره مشروطه، به‌ویژه «ملکم‌خان ناظم‌الدوله» و «تقی‌زاده» برجسته است. «اصول عقاید ملکم بر این پایه بنا شده بود که اشاعه مدنیت غربی در سراسر جهان نه تنها امری است محتوم تاریخ بلکه این تحول از شرایط تکامل هیئت اجتماع و موجد خوشبختی و سعادت آدمی است؛ بنابراین شرط فرزاندگی و خردمندی آن است که آیین تمدن اروپایی را از جان و دل بپذیریم و جهت فکری خود را با سیر تکامل تاریخ و روح زمان دمساز کنیم. در تاریخ نشر مدنیت غربی در ایران ملکم پیشرو اصلی و مبتکر واقعی «أخذ تمدن فرنگی بدون تصنیف ایرانی» بود. در واقع فلسفه عقاید سیاسی او مبتنی بر تسلیم مطلق و بلاشروط در مقابل تمدن اروپایی بود. عقیده داشت که ایران در تمام ارکان زندگی سیاسی و اقتصادی باید اصول تمدن غربی را بپذیرد، چه «آیین ترقی همه‌جا به اتفاق حرکت می‌کند». می‌گفت در أخذ اصول تمدن جدید و مبانی ترقی عقلی و فکری حق نداریم درصدد اختراع باشیم بلکه باید از فرنگی سرمشق بگیریم و «در جمیع صنایع از باروت گرفته تا کفش‌دوزی» محتاج سرمشق غیر بوده و هستیم» (آدمیت، ۱۳۹۴: ۸۳).

غرب به خانه‌های ما آمده و سبک زندگی و پوشش و حرف زدن ما را دستخوش دگردیسی کرده و قبل از آن در ذهن ما جا نشسته و نقشه متفاوتی فراروی ما قرار داده است و شیوه فکر کردن، روش پژوهش و حتی نوع سخن گفتن ما را هم تعیین می‌کند. برخی می‌گویند تجدیدی که بدان آراسته شدیم یکسره غربی نیست بلکه ما تجدد جدیدی را تجربه

-
1. Michel Foucault
 2. Jean Baudrillard
 3. Jean-François Lyotard
 4. Jacques Derrida

کرده‌ایم با نام تجدد ایرانی و قید ایرانی هم تزئینی و صوری نیست بلکه جدی و جوهری است. غرب‌ستیزی، غرب‌گریزی یا غرب‌پذیری (که در حالت افراطی‌اش غرب‌زدگی نام می‌گیرد) و غرب‌شناسی الگوها و رویه‌های رنگارنگ مواجهه با غرب است. برخی غرب‌ستیزی را نوعی غرب‌زدگی مضاعف می‌دانند؛ چراکه با همان مفاهیم، رویکردها و شبکه زبانی و معرفتی غربی به سراغ غرب می‌روند تا زیر چرخ نقدشان جسد بی‌روح غرب را به نظاره بنشینند. قطعاً باید در برابر رویه استعماری غرب و خصیصه سرکش سلطه آن ایستاد و مبارزه کرد؛ زیرا نگاه غرب به آدم و عالم در تضاد با آدم و عالم به روایت الهی و دینی است و همین نگاه، معرفت نوین و دستاوردهای تکنیکی ویژه‌ای را به همراه دارد.

علوم انسانی اسلامی روایت‌های متفاوتی دارد. برخی روایت‌ها قید دینی را قید ذاتی علم می‌دانند؛ به‌عنوان مثال بنا بر قرائت آیت‌الله جوادی آملی هر علمی دینی است و ترکیب علم غیردینی، ترکیبی پارادوکسیکال (ناسازنما) است؛ اما با رد ذاتی نبودن قید دینی فقط یک روایت از علم دینی و علوم انسانی اسلامی رد می‌شود نه همه خوانش‌ها و روایت‌ها. در طرح‌واره صدرایی برای علوم انسانی اما به روایت نگارنده، هر علمی دینی نیست، یعنی دینی بودن قید احترازی است نه توضیحی. می‌توان علومی را که پیش‌فرض‌ها، مبادی و تعالیشان ناسازگار با اصول و کلیات و مسلمات دین نیست، در آستانه علم دینی قرار داد و آن دسته از علوم به‌معنای دقیق کلمه از مصادیق علم دینی هستند که پیش‌فرض‌ها، مبادی و تعالیشان در اتمسفر دینی یا برآمده از دین است. این دیدگاه با دیدگاه استاد جوادی آملی تفاوت بنیادین دارد؛ زیرا در دیدگاه ایشان، علم کشف واقع است و حقایق دینی بیانگر واقع هستند و آنچه واقع را بیان نمی‌کند، یا پیش‌فرض‌ها، مبادی و تعالیمش با دین سازگار نیست یا تمهیدی برای شناخت واقع نیست، در اصل علم نیست. افزون‌براین، علم در دنیای جدید لزوماً کشف واقع نیست بلکه در مواردی برساخت‌هایی است که به ما کمک می‌کند تا زندگی بهتری داشته باشیم. علوم در دوران جدید بیش از آنکه جهان را بشناسانند در پی تغییر و ساخت جهان جدید هستند و ادعای نویسنده این است که علوم خواه در پی شناخت جهان باشند یا تغییر آن، می‌توانند از الگو و معیارهای دینی تبعیت کنند یا سازگار باشند.

حال پرسش این است که «در برابر علوم انسانی جدید که مشتمل بر معرفت نوین و دستاوردهای تکنیکی است، چه باید کرد؟ بر طبل استغنا کوبید یا معامله کرد یا به دوگانه نفی

و پذیرش متوسل شدا! به نظر می‌رسد بهترین مواجهه با غرب همان الگوی غرب‌شناسی است که به خودی خود جذاب است؛ اما اگر به محتوای ریخته‌شده در قاب غرب‌شناسی برون‌داد آن نگاه شود، جریان غرب‌شناسی (حداقل برخی از نسخه‌های آن) هم توفیقی ندارد؛ زیرا با عینک غربی و در ریلی غربی و با ذهنیت و شبکه زبانی غربی سراغ غرب می‌رویم که به نحو پیشینی هم می‌توان خروجی این نوع غرب‌شناسی را حدس زد! در ارائه طرح جدید برای علوم انسانی در زمینه و زمانه اسلامی هم بی‌تردید به این غرب‌شناسی و مواجهه معقول با غرب نیاز داریم و غرب‌شناسی دقیق ما را رهنمون می‌کند به اینکه به بازسازی علوم انسانی رایج و در مواردی به تأسیس علوم انسانی جدید در چهارچوب بومی و اسلامی نیاز داریم. برای بازسازی یا تأسیس علوم انسانی لازم است مبادی و زمینه‌هایی طراحی کنیم تا بر پایه آن‌ها علوم انسانی جدیدی را رقم بزنیم. در این پژوهش با تأکید بر فلسفه صدرایی به این موضوع می‌پردازیم.

۱. زمینه‌ها و زمانه اسلامی

علوم انسانی رایج در زمینه و زمانه خاصی شکل گرفته است و بر اساس مبادی، غایات و اصول مشخصی جهت‌دهی و مدیریت می‌شود. سه‌گانه مبادی، غایات و اصول که در این نوشتار از آن‌ها با «زمینه‌ها» یاد می‌شود، در موارد زیادی نامرئی و نانوشته‌اند؛ اما زمام رشد، حرکت، رکود و توقف علوم انسانی را در دست دارند. زمینه‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی و زمانه دین‌شناختی پنج محور طراحی علوم انسانی در بستر جدید است و علوم انسانی‌ای که از این زمینه‌ها و زمانه فاصله می‌گیرد دستاوردهای متفاوتی عرضه خواهد کرد. به‌طور طبیعی باید دستاوردهای در ستیز مستقیم با اصول اسلامی، به‌ویژه توحید و کرامت انسانی و سعادت، کنار گذاشته شوند و دستاوردهایی که در ستیز مستقیم نیستند بار دیگر در زمینه‌ها و زمانه اسلامی بررسی و در صورت اعوجاج یا برآورده نکردن نیاز انسان ابدی بازسازی شوند. در ادامه با تأکید بر حکمت متعالیه صدرایی به‌طور خلاصه به این زمینه‌ها و زمانه اشاره می‌شود.

۱-۱. زمینه‌های هستی‌شناختی

حکمت حقیقی به روایت ملاصدرا، در ارتباط با خدا و دین تعریف می‌شود؛ زیرا فلسفه شناخت «وجود» است و خدا، فرشتگان، رسولان و کتب آسمانی، اصل موجودات‌اند. ملاصدرا

با سیر در دالان بیکران وجود، همه امور را از چشم وجود می‌یابد و با وجود تفسیر می‌کند. در شبکه معرفتی او وجود در همه‌جا ساری و آغاز و انجام همه امور به آن است. وجود نزد ملاصدرا بنیان تمامی امور و محبوب است. همچنین، وجود با حضور خویش در عالم، اوصاف وجودی‌ای چون عشق، اراده، میل، محبت، علم را به همه‌جا می‌برد و در این فضا هر شیء برخوردار از هستی، از اوصاف آن بهره‌مند است؛ بنابراین، به‌جز وجود ذاتی که خصیصه وجود الهی است. هر صفتی در هر مرتبه هستی یافت شد، اصل آن صفت؛ البته با تفاوت در شدت و ضعف، در دیگر مراتب یافت خواهد شد. اگر مرتبه‌ای از هستی، شعور و آگاهی داشت دیگر مراتب نیز از نعمت آگاهی متنعم‌اند. در نظام وحدت تشکیکی وجود و به تعبیری نظام وحدت سنخی وجود، بین حق و خلق و واجب و ممکن تباین و گسیختگی وجود ندارد بلکه حق و خلق، مراتب متفاوت حقیقت واحد وجود تلقی می‌شوند؛ با این توضیح که حق در بالاترین مرتبه هستی قرار دارد و واجد وحدت حقه حقیقیه و منزله از هر وصف و اسم حاکی از نقص و امکان و محدودیت است و خلق، ممکن و محدود است و این دو تباین ندارند، چون دو مرتبه از هستی‌اند.

به این ترتیب گزاره‌های مرتبط با مبحث بالا عبارت‌اند از:

- ۱- جهان هستی واقعیت دارد؛
- ۲- جهان هستی منحصر در ماده نیست؛
- ۳- خداوند خالق و حافظ جهان است؛
- ۴- جهان هدفمند است؛
- ۵- جهان هستی نظام احسن است؛
- ۶- جهان عین‌الربط به خداست؛
- ۷- پدیده‌های جهانی حرکت «از اویی» و «به اویی» دارند.

۲-۱. زمینه‌های انسان‌شناختی

ملاصدرا به‌مثابه فیلسوف مسلمان در امتداد نگرش وجودی خویش و تکمیل آن در مقام معرفت به انسان و در مقام سیر وجودی انسان به‌سوی مراتب عالی وجود، از دین، دستورات و تعالیم آن بهره می‌گیرد تا از این رهگذر امکان فراروی انسان به تجرد عقلانی و دیگر ویژگی‌های وجودی حاکی از افزایش وجودی انسان را فراهم آورد. ملاصدرا انسان‌ها را به

حسب نوع کثیر می‌داند و دسته‌بندی او از انسان‌ها نه دسته‌بندی صنفی با ذکر تفاوت‌های عرضی که دسته‌بندی ذاتی و نوعی با فصول متفاوت است و حکمت متعالیه بر پایه نگرش وجودی و مبانی غنی، چون حرکت وجودی اشتدادی، اتحاد عاقل و معقول و وحدت تشکیکی وجود، توانسته کثرت نوعی انسان را تبیین کند. او همچنین با مدد قرآن به درجات و درکات انسانی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «و اکثر علما و جمهور فلاسفه چنان تصور کرده‌اند که جوهر آدمی در تمام عمر یکی است بی تفاوت و این نزد ارباب بصیرت صحیح نیست. ای بسا آدمیان که به نفس حیوانی زنده‌اند و هنوز به مقام دل نرسیده‌اند، چه جای مقام روح و مافوق آن از اسفل سافلین تا اعلی علیین درجات و مقامات افراد بشر است، «لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» و این درجات بعضی را بالقوه و بعضی را بالفعل می‌باشد و در بعضی مطوی و در بعضی منشور بود. کس باشد که مقامش «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ» و «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» باشد و این آخر مقامات آدمی است و از اینجا گفته است «مَنْ رَأَى فَقْدَ رَأَى الْحَقَّ»؛ و کس باشد که مقامش انزل از حیوانات باشد، «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»، «أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ»؛ و شناختن نفس و شرح مقامات او به‌غایت کاری بزرگ است و جز کاملان را روی نداده» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱).

یکی از تفاوت‌های جوهری انواع قرآنی (مسجود ملائک، امام، نبی، مؤمن و کافر) به قرائت فلسفی با انواع صرف فلسفی (انسان حسی، انسان خیالی و انسان عقلی)، تبیین و تحلیل انواع قرآنی به‌حسب ارتباطشان با مبدأ و معاد است. چنان‌که انواع قرآنی یادشده، خود گواه بر این حقیقت‌اند. تعریف ارسطویی انسان به‌عنوان حیوان ناطق، اساساً به مبدأ یا معاد توجه ندارد بلکه نسبت به مبدأ و معاد لاشروط است و می‌تواند با آن‌ها ارتباط پیدا کند یا بدون آن‌ها مطرح شود. برخی از فلسفه‌ها چون «اگزیستانسیالیسم»^۱ الحادی نیستند؛ اما خدا مسئله اساسی آن‌ها نیست بلکه با فرض وجود خدا نیز تغییری در امور رخ نمی‌دهد و انسان در وانهادگی درباره خود تصمیم می‌گیرد و تنها قانون‌گذار عالم است؛ اما در حکمت متعالیه با تلقی موجودات امکانی به‌عنوان وجودات رابط و عین الربط به خدا و طرح اینکه خدا، مقوم وجودی انسان و هر شیء امکانی است، نمی‌توان انسان را بدون ارتباط با حق و تعالیم او وصف یا تعریف کرد. به‌دیگرسخن، همان‌طور که تقوم ماهیات به اجزای متقوم ذهنی، یعنی

1. Existentialism

جنس و فصل است، تقوم وجودات امکانی به مبادی وجودی و مقومات فاعلی است؛ بنابراین نزدیک شدن حکمت متعالیه به قرآن در باب شناخت انسان و تبیین او، سبب شده است ملاصدرا به جای توصیف‌ها و تعریف‌های برآمده از عقل خودبنیاد و مستقل، به مدد حیثیت قابل‌عقل، درصدد فهم انواع انسان قرآنی برآید. ازسوی دیگر انسان در حکمت متعالیه به حسب تشریح، صرفاً با تعالیم و حیاتی و قوانین الهی می‌تواند از مرتبه مجرد برزخی به ساحت مجرد عقلانی و بالاتر سلوک کند.

ملاصدرا در اسرارالآیات (۱۳۸۴)، همه افراد بشر را - ناقص یا کامل - به‌قدر حصه انسانی بهره‌مند از خلافت می‌داند؛ چنان‌که آیه «هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ» بیان می‌کند هر یک از افاضل یا فرومایگان، خلیفه‌ای از خلفای الهی در زمین هستند؛ افاضل، مظاهر جمال صفات حق در آینه اخلاق ربانی خویش‌اند و فرومایگان، جمال صنایع الهی در آینه حِرَف و صنایع خویش‌اند. خلافت آن‌ها این است که خداوند آن‌ها را در پیدایش بسیاری از امور، از جمله تهیه نان، لباس و بنا جانشین خود کرده است.

انسان کامل نزد ملاصدرا حلقه واسط بین واجب تعالی به‌مثابه امر قدیم و ممکنات به‌مثابه امور حادث است؛ به این بیان که از سویی اسمای حسنای الهی، اقتضای پیدایی در صور ممکنات، تدبیر و تسخیر آن‌ها را دارند و ازسوی دیگر ممکن نیست که خداوند، مباشرتاً و بدون واسطه، ممکنات را خلق و تدبیر نماید؛ زیرا بین قدیم و حادث مناسبتی وجود ندارد. براین‌اساس، خداوند خلیفه و جانشینی از خود در تصرف، ولایت، ایجاد و حفظ عالم قرار می‌دهد که به وزان حق آفریده شده است و تمامی اسماء و صفات الهی در او گرد آمده‌اند. خلیفه یادشده دارای دو وجه است؛ رویی به قدیم دارد و از آن مدد می‌گیرد و رویی به حدوث دارد و با آن به خلق مدد می‌رساند.

صدرالدین شیرازی (۱۳۸۴) بین دو مفهوم نجات و سعادت تفاوت قائل می‌شود و مدار نجات را اعراض از دنیا و محور سعادت را تقرب به خدای عالم از طریق حکمت الهی می‌داند. گفتنی است حکمت الهی در اندیشه ملاصدرا همان ایمان است و خداوند، ملائکه، کتب آسمانی و رسولان متعلق ایمان را شکل می‌دهند. این ایمان بر دو گونه کلی است:

- ۱- ایمان برخاسته از کشف و بصیرت؛
- ۲- ایمان برآمده از تقلید و ایمان به ظاهر قرآن.

- همچنین، از نظر ملاصدرا، سعادت حقیقی در گرو نیل به حقایق متعلقات ایمان (خداوند، ملائکه، کتب آسمانی و رسولان) است نه انحفاظ و احتزان آنها.
- به این ترتیب گزاره‌های مرتبط با این مبحث عبارت‌اند از:
- ۱- انسان برخوردار از ساحت‌های وجودی گوناگون از جمله طبیعت و روح است؛
 - ۲- روح انسان فناناپذیر بوده، به همین دلیل ابدی است؛
 - ۳- نیاز انسان ابدی متفاوت با نیاز انسان غیر ابدی (محدود به دنیا) است؛
 - ۴- انسان همانند دیگر پدیده‌ها مخلوق خدا و آینه او است؛
 - ۵- انسان همانند دیگر پدیده‌ها حرکت «از اویی» و «به اویی» دارد؛ بنابراین، باید مباحث مربوط به رازها و نیازهایش در علوم انسانی مطرح شود، آنچه ناظر به انسان ابدی است نه انسان محدود به زندگی دنیوی؛
 - ۶- سعادت انسان در گرو تخلق به اخلاق الهی است؛
 - ۷- انسان خلیفه خدا در زمین است و این ویژگی او را از دیگر پدیده‌ها ممتاز می‌کند؛
 - ۸- انسان کامل حلقه واسط میان حق و خلق است؛
 - ۹- انسان موجودی مختار و آگاه است (آگاه به علم مرکب، وگرنه همه موجودات آگاهی بسیط دارند)؛
 - ۱۰- انسان موجودی مسئول است؛ مسئول در نسبت با خود، خدا، انسان‌های دیگر، طبیعت و کل جهان؛
 - ۱۱- انسان‌ها نوعاً متکثرند؛
 - ۱۲- سعادت انسان به حسب اینکه در چه نوعی قرار دارد متفاوت است؛ چنان‌که گفته شد حسنات ابرار سیئات مقربان است؛
 - ۱۳- انسان را خداوند تکریم کرده است و کسی حق ندارد کرامت او را مخدوش کند؛
 - ۱۴- رحمت، حکمت، نعمت و همه عطایای الهی رنگ و بوی انسان کاملی دارند، یعنی خداوند از طریق مشکلاتی با نام انسان کامل که یا نبی است یا امام، وجود بشری را غرق نور می‌کند.

۱-۳. زمینه‌های معرفت‌شناختی

ملاصدرا در اسرارالآیات، تصریح می‌کند که انسان دارای نشأتی متناظر پیش و پس از حضور در دنیا است. او در بیان تفصیلی حضور انسان در نشئت پیشین، به دو گونه کینونت (آفرینش) عقلی و کینونت ربوبی یا اسمائی اشاره می‌کند؛ طرح کینونت‌های یادشده را می‌توان با مقدمات ذیل تبیین کرد:

۱- نفس دارای قوس صعود و نزول متناظر است؛ به این بیان که هر درجه از درجات قوس صعود به ازای درجه‌ای از درجات قوس نزول است.

۲- قوس صعود همانند قوس نزول برخوردار از سه مرتبه طبیعی، مثالی و عقلی است.

۳- بر پایه قاعده امکان اشرف و امتناع طفره، هیچ حقیقت امکانی در نشئه‌ای یافت نمی‌شود، مگر آنکه در نشئه بالاتر درخور آن نشئه یعنی به نحو اعلا و اشرف وجود داشته باشد.

بر پایه این مقدمات، حضور انسان در نشئه طبیعت، حاکی از وجود او در مراتب بالایی یعنی مثال، عقل و مقام ربوبی است؛ بنابراین انسان بر پایه جهان‌شناسی ملاصدرا و اصول فلسفی او دارای سه کینونت پیشین مثالی، عقلی و اسمائی است. صدرالدین شیرازی در اسفار (۱۳۶۸)، فارغ از کینونت اسمائی، انسان را در قوس نزول و صعود دارای سه نشئه طبیعی، نفسانی و عقلی می‌داند.

در فلسفه ملاصدرا معرفت‌شناسی با هستی‌شناسی و انسان‌شناسی گره خورده است و از آنجا که عالم و آدم منحصر در ماده نیست، معرفت هم در اسارت ماده نیست.

از نظرگاه صدرالمتألهین، انسان‌ها در دریافت حقایق علمی متفاوت‌اند؛ برخی در درجه اعلا قرار دارند و حقایق را سریع، بدون طلب و فارغ از استمداد از حد وسط دریافت می‌کنند و در برابر، پایین‌ترین درجه انسانی است که در آن وضع به عکس است. از نظر ملاصدرا تحصیل حقایق در انسان برخوردار از قوه قدسی و دیگران دارای تفاوت‌های کمی و کیفی است؛ به این بیان که صاحبان قوه قدسی، استحضار حداکثری نسبت به حد وسط داشته، در بخش کیفی نیز تفاوت‌هایی با دیگر انسان‌ها دارند که عبارت‌اند از:

۱- سرعت در انتقال از معقولی به معقول دیگر، از اولیات به ثوانی و از مبادی به غایات

است؛

۲- تحصیلِ حضوری حقایق به بهره‌مندی از انیات و هویات معقول؛ نه ادراکی مفهومی و معرفتی کلی؛

۳- تقدم حد وسط بر مطالب؛ در نفسِ قدسی، آگاهی بر حد وسط مقدم بر مطالب است؛ اما در دیگر انسان‌ها، نخست مطالب تعیین می‌یابد و سپس حدهای وسط منتج مطالب پدیدار می‌گردند.

همچنین ملاصدرا در محور «کشف» اقسام و مراتبی را مطرح می‌کند؛ به این بیان که کشف نزد «قیصری» (۱۳۷۵) به دو دسته صوری و معنوی تقسیم و بر مبنای برخی مراتب کشف معنوی، مسئله نبوت تبیین می‌شود. ملاصدرا نیز موافق با او، کشف معنوی، یعنی ظهور معانی غیبی و حقایق عقلی را برخوردار از مراتبی می‌داند که عبارت‌اند از:

۱- کشف برآمده از استعمال مقدمات و ترتیب قیاسات؛

۲- کشف حاصل از حدس؛

۳- کشف برآمده از قوه عاقله به نحو مشاهده که از آن با عنوان «قوه قدسیه» یا نور قدسی یاد می‌شود؛

۴- مشاهده عقلی حقایق در عقل فعال؛

۵- شهود روحی یعنی دریافت معانی غیبی از خداوند علیم بدون وساطت ملک یا رسول. حصول هر یک از مراتب متفاوت علم و کشف مسبوق به مناسبت آن‌ها با درجه و مرتبه وجودی انسان است؛ بنابراین ذوات برابر انسانی در تلقی وحدت نوعی از انسان را نمی‌توان پذیرای مقامات و مراتب متفاوت یادشده دانست؛ اما بر پایه تفاوت تفاضلی و کثرت نوعی انسان، می‌توان هر درجه از علم و کشف را مناسب با درجه و نوع خاصی از انسان تلقی کرد. میرداماد، استاد ملاصدرا، نیز حقیقت وحی را که نزد او مخاطب عقل فعال با نفس ناطقه از طریق الفاظ است، به حسب اختلاف درجات نفس در اطوار و احوال مختلف، برخوردار از مراتب و انحای متفاوت معرفی می‌کند.

در معرفت‌شناسی صدرایی، عقل کاشف حجاب است و می‌تواند حقیقت را دریابد. فاصله‌ای میان انسان و حقیقت وجود ندارد؛ زیرا آنچه انسان می‌یابد در درون اوست و او تماشاگر پدیده‌ها در عالم خود است نه در بیرون از خود و بالاتر از آن، انسان می‌تواند به درجه‌ای برسد که همه موجودات امکانی از اجزای او گردند و با این مبنا دانایی کل امام و نبی

قابل تبیین است و در پی این تبیین، پیروی از دانای کل در دستیابی به معرفت ضروری است و این دقیقاً در برابر سوژکتیو شدن معرفت و عقل در دنیای غرب است.

گزاره‌های مرتبط با مبحث بالا عبارت‌اند از:

- ۱- شناخت عالم، آدم و سعادت ممکن است؛
- ۲- شناخت در دو دسته حصولی و حضوری جای می‌گیرد؛
- ۳- شناخت مشکک است، علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین از مراتب شناخت هستند؛
- ۴- شناخت منحصر در شناخت حسی نیست، شناخت عقلی و شناخت شهودی و شناخت به مدد وحی با مراتب گوناگون، اقسام شناخت معتبر را شکل می‌دهند؛
- ۵- دین افزون بر منبع شناخت، میزان و راهنمای شناخت است.

۱-۴. زمینه‌های ارزش‌شناختی

در نسبی‌نگری اخلاقی، ارزش‌ها ریشه در واقعیت نداشته و هیچ اصل معتبر اخلاقی جهان‌شمولی وجود ندارد بلکه اخلاق تابع امیال فردی یا سلیقه‌های اجتماعی است و با تغییر امیال و سلیقه‌ها متفاوت می‌شود، پس ممکن است رفتاری که امروز خوب تلقی می‌شود در آینده بد انگاشته شود. در زمینه اسلامی اما اصول و ارزش‌های ثابت اخلاقی وجود دارد و آنچه تغییر می‌کند، بیرون از این ارزش‌ها، یعنی در محور آداب و رسوم اجتماعی است. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «نباید به سخن آن‌کسی گوش سپرد که می‌گوید، حُسن و قُبْح به‌طور مطلق مختلف و متغیر است، یعنی ثبات، دوام و کلیت ندارد» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۱۰). بر اساس فرمایش قرآن کریم، راه سعادت در زندگی در محور علم و عمل، بر هیچ‌کس پوشیده نیست و هر انسانی با سرمایه فطرت خود اعتقادات حق و عمل صالح را می‌شناسد: «فَطَرَتِ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (روم / آیه ۳۰)؛ «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ... - فَذَكَرْ إِن نَّفَعَتِ الذَّكْرَىٰ سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَىٰ وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَىٰ» (اعلی / آیات ۱-۵)؛ و «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس / آیه ۱۰).

گاهی انسان در اعتقاد یا عمل از طریق حق منحرف و دچار اشتباه می‌شود؛ اما این خطا مستند به فطرت انسانی او و هدایت الهی نیست بلکه به این دلیل است که او عقل خود را به کار نبسته و راه رشد را گم کرده و از هوای نفس پیروی نموده است یا جنود شیطان او را

فریفته است؛ چنان‌که در قرآن آمده است: «إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى» (نجم / آیه ۲۳) و «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ» (جاثیه / آیه ۲۲). همچنین، علامه با تأکید بر شهود و مؤلفه فطرت بیان می‌دارد: انسان با شهود تام و ساده، خوبی امور خوب و بدی امور بد را در خود می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۷) و در موضع دیگر اظهار می‌دارد: با استناد به کریمه «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا، فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس / آیه ۸) فجور و تقوی انسان‌ها برای آن‌ها به الهام فطری و الهی معلوم است و هرکه می‌داند چه کارهایی درخور انجام و چه کارهایی را نباید انجام داد (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۱۵). بالاتر از آن، از دیدگاه علامه طباطبایی، دین فطری است و اگر اختلافی در دین است مستند به بغی (حسادت و طغیان) است نه فطرت (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۰۵؛ ج ۲: ۱۲۵).

به این ترتیب گزاره‌های مرتبط با مبحث بالا عبارت‌اند از:

- ۱- ارزش‌های متعالی وجود دارند؛
- ۲- حسن فاعلی همانند حُسن فعلی در شکل‌گیری ارزش‌های متعالی سهیم هستند؛
- ۳- ارزش‌های متعالی از طریق فطرت و وحی به آدمی ابلاغ می‌شود و عقل نیز قدرت پردازش، تحلیل و اثبات آن‌ها را دارد؛
- ۴- اصول ارزش‌های متعالی به‌حسب زمان و مکان و فرهنگ‌های گوناگون دستخوش تغییر نمی‌شود؛
- ۵- ارزش‌های متعالی در چهارچوب عدالت، اعتدال، تقرب الهی، حیات طیبه و نفی طاغوت تعریف می‌شوند.

۱-۵. زمانه دین‌شناختی

از نظر ملاصدرا، نفوس انسانی از خلقت آدم (علیه‌السلام) تا حضرت خاتم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در فراروی است؛ چنان‌که مقامات و مراتبی چون حس، نفس، قلب و روح را می‌توان در سیر تطور تاریخی انسان در نظر گرفت. ملاصدرا، پس از تصریح به این نکته، یادآور می‌شود که مقام عبدیت، به پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اختصاص دارد و امت او بهترین امت‌ها است. به نظر ملاصدرا به‌حسب تاریخی، نخستین کسی که به مقام روح، یعنی اسلام حقیقی، دست یافت حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) بود و پس از او ذریه پیرو ایشان، به مقام روح نائل شده‌اند؛ چنان‌که در آیات قرآن آمده است «... وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً

لک...» (بقره / آیه ۱۲۸) و «هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ» (حج / آیه ۷۸). همچنین در تفسیر القرآن صدرالدین شیرازی (۱۳۶۶)، مراتبی چون حس، وهم و همت، عقل و طور و رای طور عقل در تحول تاریخی انسان مطرح می‌شود که طور و رای طور عقل از آن عصر خاتم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است.

در ادامه ملاصدرا با تمثیلی درصدد بیان تحول تاریخی یادشده برآمده، می‌نویسد: «تاریخ به مثابه صورت انسانی است که پاهایش در گذشته، یعنی زمان خلقت آدم (علیه‌السلام) و سرش در آینده، یعنی زمان بعثت حضرت خاتم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) قرار دارد».

همچنین مؤسس حکمت متعالیه در تفسیر القرآن، کتاب نازل بر پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را «قرآن و فرقان» معرفی می‌کند و کتاب نازل بر دیگر انبیاء (علیهم‌السلام) را فقط «فرقان» تلقی می‌نماید نه قرآن. قرآن، عقل بسیط و علم اجمالی و فرقان عبارت است از علوم تفصیلی برآمده از آن عقل بسیط. همچنین کلام که از عالم امر و صفت نفسانی و خُلق است بر پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل شده است؛ اما بر دیگر پیامبران الهی (علیهم‌السلام)، صرفاً کتاب که از عالم خُلق و فعل و اثر مباین بوده، فرود آمده است.

پایان جهانی که ملاصدرا ترسیم می‌کند انسانی است که به مرتبت وجودی روح یا مقام عبدیت نائل شده است؛ اما روح و قلب می‌توانند به یک معنا دربردارنده کمالات مقام عقل باشند؛ زیرا مراحل عالی‌اند و مرتبه بالا، انداماً مرتبه پایین را دربردارد؛ توضیح اینکه روح، عقل است به حمل حقیقت و رقیقت نه حمل شایع صناعی، یعنی صرفاً ایجابیات و کمالات عقل بر روح حمل می‌شود نه نقایص و سلبیات آن؛ بنابراین عقل نیز به تبع روح، در پایان تحول تاریخی حضور دارد.

گفتنی است که زبان نبوت، زبان اجمال است؛ اما تفصیل و بسط آن‌ها به حسب قوه هر قومی و حوصله ادراکشان بر عهده نبی نیست بلکه برای هر قومی در هر قرن و هر زمانی امامی هست که عهده‌دار هدایت و تعلیم آن‌ها است. به‌دیگرسخن، معارف و اسرار الهی در شریعت به نحو اعلی و اتم ذکر شده است. همچنین، از نظر ملاصدرا پیروی از حضرت علی (علیه‌السلام) و مخالفت با ایشان، معیار راه‌یابی به بهشت و جهنم است و انوار علوم الهی از ایشان به مثابه باب علم پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، بر نفوس مستعد جاری می‌شود و اصول شجره طوبای معارف و ریشه‌های آن در خانه قلب علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) هست و

شاخه‌ها و فروع آن در قلوب شیعیان او، اعم از مجتهد و مقلد. ملاصدرا در سلوک فلسفی و عرفانی‌اش نمی‌تواند بی‌همرهی خضر، طی طریق کند و در باب لزوم متابعت از انسان کامل مکمل اظهار می‌دارد: «...لأنی أعلم یقیناً أنه لا یمکن لأحد أن یمجد الله کما هو أهله و مستحقه إلا بتوسط من له الاسم الأعظم و هو الإنسان الكامل المکمل خلیفة الله بالخلافة الکبری فی عالمی الملک و الملکوت الأسفل و الأعلى و نشأتی الأخری و الأولى».

گزاره‌های مرتبط با مبحث بالا:

- ۱- خداوند برای دستیابی بشر به حیات طیبه ریلی به نام «دین» را فراروی او قرار داده است؛
- ۲- دین اسلام، کامل‌ترین ادیان و مهیمن بر آنها است و درست به این سبب، در طرح علوم انسانی جدید باید زمانه جدید، یعنی زمانه‌ای لحاظ شود که در آن پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با تعالیم ناب اسلامی ظهور کرده است و نحوه لحاظ هم بسیار مهم است.
- ۳- بیان اجمالی دین را پیامبر و بیان تفصیلی دین را امام بر عهده دارد.

۲. طرح‌واره صدرایی از علوم انسانی

علوم انسانی رایج در زمینه و زمانه خاصی شکل گرفته است و بر اساس مبادی، غایات و اصول مشخصی جهت‌دهی و مدیریت می‌شود. سه‌گانه مبادی، غایات و اصول که در این نوشتار از آن‌ها با «زمینه‌ها» یاد می‌شود، در موارد زیادی نامرئی و نانوشته‌اند؛ اما زمام رشد، حرکت، رکود و توقف علوم انسانی را در دست دارند. زمینه‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی و زمانه دین‌شناختی پنج محور طراحی علوم انسانی در بستر جدید است. از این‌رو، ادعای نگارنده این است که نگرستن به علوم انسانی از منظر حکمت صدرایی می‌تواند زمینه بازنگری، ترمیم، رشد و تحول را در نظریه‌های علوم انسانی رقم بزند. این بازنگری می‌تواند در ناحیه محتوای اکتشافی یا مبانی و غایت علوم انسانی باشد. این برخلاف دیدگاه کسانی است که به تقدیر تاریخی قائل هستند و معتقدند علوم انسانی صرفاً اقتضای دوره تاریخی ما است. درحالی‌که به نظر نگارنده، انسان از سویی متأثر از دوره تاریخی است و از سویی دیگر، فعالانه و منتقدانه توان نقد مبانی و غایت و محتوای علوم را دارد.

بنا بر رویکردها و مؤلفه‌های پیش‌گفته، در ادامه بر اساس نگرش صدرایی طراحی برای

علوم انسانی ارائه می‌شود. گفتنی است این طرح در آغاز راه است و فقط درصدد ارائه ستون فقرات نظریه صدرایی در علوم انسانی است نه بیان همه جزئیات آن.

۱- بنا بر زمانه دین‌شناختی مورد بحث، طرح علوم انسانی در زمینه و زمانه اسلامی هم ممکن و هم واقع شده و هم مطلوب است؛ علوم انسانی در زمینه و زمانه اسلامی ممکن است؛ زیرا اساساً علوم انسانی و اجتماعی ناظر به زیست‌بوم و شرایط و مسائل یک جامعه است و علوم انسانی موجود، در مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها و مبادی و زمینه‌ها شکل گرفته است؛ بنابراین می‌توان در چهارچوب نظریه تأسیسی علوم انسانی، به‌وزان علوم انسانی موجود، علوم انسانی نوینی در فضای اسلامی رقم زد و هم می‌توان بنا بر نظریه تهذیبی علوم انسانی، نسخه تهذیب‌شده از علوم انسانی و نظریه‌های آن ارائه کرد. علوم انسانی در زمینه و زمانه اسلامی واقع شده است و شاهد بارز آن، فلسفه اسلامی است که به‌نوعی تهذیب فلسفه یونانی است. علوم انسانی در زمینه و زمانه اسلامی مطلوب است؛ زیرا ناظر به زیست‌بوم ما و مسائل و فضای دینی ما است؛ دینی که مهیمن بر همه ادیان است و طرح‌واره صدرایی از مطلوبیت علوم انسانی در زمینه و زمانه اسلامی سخن می‌گوید.

۲- بنا بر زمینه‌های هستی‌شناختی پیش‌گفته که در آن جهان‌عین‌الربط به خداست و بر اساس زمینه‌های معرفت‌شناختی یادشده که شناخت را مشکک معرفی می‌کند و وحی را یکی از منابع شناخت، برخی از روایت‌های علوم انسانی اسلامی روایت بر پایه ساختن است و طیفی دیگر، روایت بر مبنای یافتن و گروهی بر یافتنی که درون آن ساختنی هم هست؛ بنابراین با رد یک روایت نمی‌توان انتظار فروریختن همه روایت‌های یک مسئله را داشت. طرح‌واره صدرایی برای علوم انسانی به روایت نگارنده، یافتنی است که درون آن ساختنی هم هست. منظور از یافتن، ادراکی از جهان در وضعیت موجود است؛ ادراکی که سازگار با چهارچوب و معیارهای الهی است و منظور از ساختن، تغییر جهان در چهارچوب و معیارهای الهی است. در فضای صدرایی، آدمی در پرتو تزکیه و تهذیب نفس و بهره‌گیری از منابع وحیانی از فاصله خویش با حقیقت می‌کاهد و این دست، یافتن حقیقت، به بصیرت‌های معرفتی و بیشینه کردن صدق و معرفت راستین می‌انجامد. افزون‌بر آن، زمام قوه متصرفه در دست عقل می‌افتد و ترکیب‌های خلاقانه و تجزیه‌های

هوشمندانه‌اش در درون یافتن‌هایش، دیدگاه‌ها و نظریه‌هایی خلق می‌کند با مقصد و مقصودی حقیقت‌مدار.

۳- بنابر زمانه دین‌شناختی و زمینه‌های ارزش‌شناختی مطرح که در آن‌ها دین اسلام کامل‌ترین دین‌ها بوده و ارزش‌های متعالی در چهارچوب عدالت، اعتدال، تقرب الهی و نفی طاغوت تعریف شده است و بر اساس زمینه انسان‌شناختی‌ای که انسان هویت «از اوایی» به «به اوایی» دارد می‌توان گفت طرح‌واره صدرایی برای علوم انسانی، علوم انسانی اسلامی به‌معنای افزودن چند آیه و روایت در لابه‌لای اقوال دانشمندان علوم انسانی یا لزوماً استخراج درون نصی مسائل علوم انسانی از دین نیست؛ بنابراین طرح‌واره، دیدگاه‌ها و نظریه‌های غربی از فیلتر زمینه و زمانه عالم اسلامی عبور داده می‌شود و مطابق آن، ترمیم و بازسازی صورت می‌گیرد. افزون‌بر آن، این طرح‌واره در مسیر تأسیسی، در رویارویی با پرسش‌های جدید، نظریه‌ها و راه‌حل‌ها و پاسخ‌های نوینی عرضه می‌کند؛ زیرا علوم انسانی اسلامی می‌تواند به این معنا باشد که علوم انسانی در خلأ شکل نمی‌گیرد و تمنیات بشر، فرهنگ، دین، زیست‌بوم و عوامل غیرمعرفتی دیگر در شکل‌گیری آن اثرگذار است و هر متفکری در علوم انسانی، تلقی‌ای از انسان و جهان دارد. دین به‌ویژه دین اسلام، در بخش سیره، تاریخ، آیات و روایات تلقی از انسان و جهان مطرح می‌کند و متفکری که در زمینه و زمانه عالم اسلامی نفس می‌کشد، نمی‌تواند نسبت به مؤلفه‌ها و مختصات و نگرشی که اسلام در تلقی از انسان و جهان و ارزش‌ها ارائه می‌کند بی‌تفاوت باشد و همین تلقی‌های بنیادی جهت‌دهی خاص و اثربخشی به علوم انسانی می‌دهد. لامشاحه فی الاصطلاح حال می‌خواهید برای نشان دادن این جهت‌دهی بفرمایید «علوم انسانی اسلامی» یا «علوم انسانی در زمینه اسلامی» یا «علوم انسانی در عالم اسلامی». یا اگر تمایلی به افزودن قید اسلامی نداشته باشیم باید توجه داشته باشیم که علوم انسانی در زیست‌بوم اسلامی می‌تواند دگردیسی‌ها و تفاوت‌های جدی پیدا کند.

۴- بنا بر زمانه دین‌شناختی و زمینه‌های معرفت‌شناختی مطرح، در فرایند شکل‌دهی و ارزیابی علوم انسانی بنا بر طرح‌واره صدرایی، دین اسلام باید مرجع باشد نه منبع؛ یعنی این‌طور نیست که دین فقط به‌عنوان یکی از منابع علوم انسانی در کنار دیگر منابع مطرح

باشد بلکه افزون بر آن، دین باید مرجع باشد و اگر سایر منابع به خطا رفتند با خط‌کش دین آن‌ها را اصلاح کنیم و قبل آن هم با خط‌کش دین خطای آن‌ها را بسنجیم و بفهمیم و دقیقاً این زمانه است که تمامی زمینه‌های قبلی، یعنی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، ارزش‌شناختی و انسان‌شناختی را دستخوش دگرذیسی و تحول می‌کند.

۵- بنا بر زمینه‌های انسان‌شناختی یادشده در بخش نخست مقاله، علوم انسانی در زمینه‌ها و زمینه اسلامی باید ناظر به رازها و نیازهای انسان ابدی باشد نه انسان در بازه تولد و مرگ. همچنین، علوم انسانی در عرصه اسلامی باید ناظر به انسانی باشد که هویت عین الربطی به خدا دارد و صبغه حرکت «از اویی» و «به اویی». افزون بر آن، علوم انسانی در طرح‌واره صدرایی باید در مقام «آنچه هست» و مقام «آنچه باید باشد» ناظر به تعالیم و حیانی باشد.

۶- بنا بر زمانه دین‌شناختی، طرح‌واره صدرایی مطابق با دوره حضرت خاتم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شکل می‌گیرد و برآمده از تعالیم، آرمان‌ها، چهارچوب‌ها و رویکردهای دین اسلام و بر این اساس، درصدد تحول در علوم انسانی کنونی است. در این طرح‌واره، به جای غوطه‌ور شدن در برساخت‌ها و زندانی شدن در ذهن (زمینه معرفت‌شناسی کنونی) و به جای تقلیل انسانی به آدمک‌های ایژه شده (زمینه انسان‌شناسی کنونی) باید به نظم جدیدی اندیشید که در آن، برساخت‌های اجتماعی، نه شریعت را می‌بلعد و نه عدالت را زیر چرخ‌دنده‌هایش له می‌کند و نه انسان را به بازه زندگی این‌چنینی فرو می‌کاهد.

نتیجه‌گیری

علوم انسانی ریشه در آب‌و‌خاک زیست‌بوم خویش دارد و با تمنیات بشر، فرهنگ و دین‌گره خورده است. هر متفکری در علوم انسانی، نوعی تلقی از انسان و جهان دارد. دین، به‌ویژه اسلام برداشت‌های خاصی از انسان و جهان مطرح می‌کند. متفکری که در زمینه و زمانه عالم اسلامی زیست می‌کند و درصدد ارائه دیدگاه و نظریه‌ای در علوم انسانی و اجتماعی است، نمی‌تواند در قبال مؤلفه‌ها و مختصات و نگرشی که اسلام در تلقی از انسان و جهان و ارزش‌ها ارائه می‌کند بی‌تفاوت باشد و توجه و اهتمام به این تلقی‌های بنیادی، جهت‌دهی خاص و اثربخشی به علوم انسانی می‌دهد. همچنین، در مواجهه با علوم انسانی از میراث فکری جهان اسلام، به‌ویژه روایت فلسفی که ملاصدرا از آن‌ها به‌دست می‌دهد نمی‌توان غفلت کرد. طرح‌واره صدرایی اظهار می‌دارد

بازنگری علوم انسانی و اجتماعی بر اساس زمینه‌ها و زمانه اسلامی مسئله‌ای ضروری است. در نگاه حدادلی از این طرح‌واره، نظریه‌ها و دیدگاه‌های موجود در علوم انسانی نیازمند ویرایش، تصحیح، ترمیم و تعالی است و در نگاهی غیرحدادلی، این طرح‌واره از تأسیس نظریه‌ها و دیدگاه‌های نوین سخن می‌گوید؛ دیدگاه‌ها و نظریه‌هایی که بر مدار عدالت، هویت «از اویی» و «به اویی» و عدم‌انحصار آدمی در زندگی این جهانی تأکید دارد.

همچنین بنا بر طرح‌واره صدرایی از علوم انسانی، علوم انسانی یافتنی است که درون آن ساختنی هم هست و آدمی در پرتو بصیرت‌های برآمده از حرکت وجودی در چهارچوب دین، فاصله‌اش را با حقیقت کم کرده است و ازسوی دیگر، به مدد ترکیب‌های خلاقانه و تجزیه‌های هوشمندانه‌اش در درون یافتن‌هایش، دیدگاه‌ها و نظریه‌های نوینی ارائه می‌کند.

کتابنامه

قرآن کریم

- آدمیت، فریدون (۱۳۹۴). *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*. تهران: نشر گستره.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*. تصحیح محسن بیدارفر. قم: انتشارات بیدار.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۸). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*. قم: انتشارات مصطفوی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۱). *رساله سه اصل*. چاپ سید حسین نصر. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۴). *اسرار آیات*. به انضمام تعلیقات حکیم مولی علی نوری. محقق: سید محمد موسوی. تهران: انتشارات حکمت.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۰ق). *العرشیه*. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۱). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ۲۰ جلد. قم: اسماعیلیان.
- قیصری، داود (۱۳۷۵). *شرح فصوص الحکم*. تصحیح سید جلال آشتیانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.